

Suggestions for A New Reading of Some Words from The Pahlavi Text “Draxt ī Āsūrīg”

Poorchista Goshtasbi Ardakany¹

Abstract

The present study examines and reads a few words from the Pahlavi text of the “Draxt ī Āsūrīg”, which can be read differently. The Assyrian Tree is a boastful poem between a goat and a palm tree written in Parthian or Parthian Pahlavi, but its oral transmission and writing in Book Pahlavi script allowed Middle Persian words to enter it as well. The Pahlavi script is such that some of its characters can be read in several different ways, and each researcher offers a different theory about the reading of a word. In this research, the new reading of some words as well as the readings of previous researchers have been given and analyzed. This article tries to make a new suggestion about reading a few words. The basis of these suggestions is the existing words in Middle Persian, Parthian and New Persian dictionaries, and the historical grammar of word formation and etymology has also been used in the new reading of words. This research has been done in order to better understand some words and concepts in the text of the Assyrian tree.

Keywords: Assyrian tree, Parthian Pahlavi, Middle Persian, historical grammar, Pahlavi texts.

¹ Ph.D. Candidate of Ancient Iranian Languages, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran. poorandoxt.m@gmail.com

پیشنهادهایی برای خوانش جدید چند واژه از متن پهلوی درخت آسوریگ

پورچیسنا گشتاسبی اردکانی^۱

چکیده

در پژوهش حاضر خوانش چند واژه از متن پهلوی درخت آسوریگ که ممکن است به گونه دیگری خوانده شود، بررسی می‌شود. درخت آسوریگ منظومه مفاخره‌آمیزی است میان بُز و درخت خرما که به زبان پهلوی اشکانی یا پارتی سروده شده است، اما انتقال شفاهی آن و مکتوب کردن آن با خط پهلوی کتابی باعث شد تا واژه‌های فارسی میانه نیز در آن راه یابد. خط پهلوی به گونه‌ای است که برخی نویسه‌های آن به چند صورت مختلف می‌تواند خوانده شود و هر یک از پژوهشگران نظری متفاوت درباره خوانش یک واژه ارائه می‌دهند. در این پژوهش ابتدا خوانش‌های پژوهشگران پیشین مورد بررسی قرار گرفته است و کوشش شده است تا پیشنهادی تازه برای خوانش جدید چند واژه داده شود. اساس این پیشنهادها، واژگان موجود در فرهنگ‌ها و واژه‌نامه‌های فارسی میانه، پارتی و فارسی نو است و از دستور تاریخی ساخت واژگان و ریشه‌شناسی نیز در خوانش‌های جدید بهره برده شده است. این پژوهش در جهت درک بهتر برخی واژه‌ها و مفاهیم متن درخت آسوریگ انجام شده است.

واژه‌های کلیدی: درخت آسوریگ، پهلوی اشکانی، فارسی میانه، دستور تاریخی، متن‌های پهلوی.

۱- مقدمه

منظومه درخت آسوریگ (*draxt ī āsūrīg*)، مناظره‌ای منظوم است میان بُز و درخت خرما که به زبان پارتی یا پهلوی اشکانی سروده شده، اما اکنون به خط فارسی میانه زردشتی در دست است. درخت آسوریگ با توصیفی کوتاه از یک درخت آغاز می‌شود که نویسنده از آن نام نمی‌برد، اما با شرح ویژگی‌های آن، خواننده می‌تواند به اینکه درخت خرما است پی ببرد. سپس درخت خرما فواید و نیکی‌های خود را برای بُز برمی‌شمارد، مانند فواید میوه، چوب، برگ و الیاف، و آنگاه بُز سخنان او را تحمل نکرده و با لحنی تحقیرآمیز شروع به پاسخ دادن به او و برشمردن نیکی‌های خود می‌کند. بُز یک به یک فواید خود را برمی‌شمارد، مانند خوراکی‌هایی که از شیر او درست می‌کنند یا کاربردی که شیر او در مراسم دینی زردشتی دارد و سپس ابزارهایی را که از پوست و پشم و روده او می‌سازند، برای درخت برمی‌شمارد.

^۱ دانشجوی دکتری زبان‌های باستانی ایران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

وزن بیت نیز هماهنگی کامل دارد. معنی بیت چنین است: «بُرز هستی دیو بلند، قامتت به [بلندی قامت] هفت دیو ماند». در واقع بُرِ بلندی قامتِ درخت خرما را به بلندی قامتِ هفت دیو تشبیه کرده است. اونولا این واژه را *šāhīh* و آبادانی *šāhānšāh* خوانده است. دکتر نوایی آن را *dēwgēs* یعنی «گیس دیو» خوانده است (نوایی، ۱۳۸۶: ۵۴). دکتر عریان آن را *dēwān-dēw* خوانده است (عریان، ۱۳۹۴: ۲۸۵). مرحوم دکتر تفضلی این واژه را *dēw-šāx* خوانده و «شاخ دیو» معنی کرده است و معنی بیت را به صورت «درازی دیو بلند / بشتت ماند به شاخ دیو» آورده است (تفضلی، ۱۹۹۶: ۵۴۷). شکی بیت را چنین معنی کرده است: «درازی دیو بلند / اندامت به دیو ماند» (شکی، ۱۹۷۵: ۶۸).

در بیت ۳۸ تا ۴۵ درخت آسوریک (بند ۲۴ تا ۲۹) آمده است:

۳۸	رند رند رند رند رند	۳۸	سوسو سوسو سوسو
۳۹	س س س س س	۳۹	کو رند رند رند رند
۴۰	س س س س س	۴۰	ق ق ق ق ق
۴۱	س س س س س	۴۱	س س س س س
۴۲	س س س س س	۴۲	س س س س س
۴۳	س س س س س	۴۳	س س س س س
۴۴	س س س س س	۴۴	س س س س س
۴۵	س س س س س	۴۵	س س س س س

(جاماسب-آسانا، ۱۹۱۳: ۱۱۰-۱۱۱).

38	bē bār burdan sazēd	dānāg až duš-āgāh
39	yad ō kū baram bār	až tō buland abē-sūd
40	agar-at passox-ē karēm	nang-um bawēd garān
41	wāžēnd-um pad afsān	[ī] pārsīg mardōhm
42	kū waxaš hē ud widārd	afsūd < > draxtān
43	tā to bār āwarē	mardōhmān wasnāō
44	gušn-at abar hirzēnd	pad ađwēnag čē gāwān
45	xwad gumānīg ahēm	kū rōspīg-zādag hē

دانا از دُرْآگاه

۳۸ به بار بردن (=بردباری) سزد

^۱ این خوانش مطابق با نسخهٔ LL است که در آن سوسو آمده است.

از تو بلند بی سود	۳۹ تا به کجا بَرَم بار (= تا کجا بردباری کنم)
ننگم بُود گران	۴۰ اگَرَت پاسخی کنم (= دهم)
مردمان پارسی:	۴۱ گویندَم به افسان
افسون شده درختان	۴۲ «که لَنگ هستی و تحمل کرده
برای مردمان	۴۳ تا تو بار آوری
به آیین گاوان	۴۴ گُشنت بَر هَلند
که روسپی زاده‌ای»	۴۵ خود مشکوک هستم

سخنانی را که از بیت ۴۲ تا پایان بیت ۴۵ آمده، مردمان پارسی خطاب به بُز در افسان می‌گویند، زیرا اگر قرار بود این سخنان به درخت خرما گفته شود، باید بیت چهل و یکم به این صورت می‌آمد:

41 wāžēnd-ut pad afsān

[ī] pārsīg mardōhm

بدین معنی: مردمان پارسی در افسان تو را گویند (= خطاب به تو می‌گویند).
یا اینکه بیت ۴۱ تا ۴۵ باید به این صورت می‌آمد:

41 wāžēnd-um pad afsān

[ī] pārsīg mardōhm

42 “kū draxt ... ast

... draxtān

43 tā draxt bār āwarēd

mardōhmān wasnāδ

44 gušn-aš abar hirzēnd

pad aδwēnag čē gāwān

45 xwad gumānīg ahēm

kū rōspīg-zādag ast”

بدین معنی: مردمان پارسی در افسان مرا گویند (= خطاب به من گویند) که «درخت ... است ... درختان، تا درخت بار آوَرَد برای مردمان، او را گُشن بر هلند به آیین گاوان، خود مشکوک هستم که روسپی زاده است».

اما مشاهده می‌شود که در این ابیات آمده: مردمان پارسی در افسان مرا گویند که: «... هستی و تا تو بار آوری ...»، پس سخنان مردمان پارسی خطاب به بُز است نه درخت. در واقع چون بُز حرف‌های درخت خرما را تحمل کرده است، مردم چنین سخنانی را خطاب به او خواهند گفت و می‌بینیم به همین سبب بُز دیگر تحمل نمی‌کند و از بیت ۴۶ به بعد شروع به پاسخ دادن به درخت و برشمردن نیکی‌های خود می‌کند.

۴- **سب:** در بیت چهل و دوم، واژه waxaš صفت است به معنی «وَحْش، چهارپای لَنگ»، وَحْش و سست و بدلگام و چموش / جرد و لَنگ و کند و نابینا، از این بیت معنی «حیوان لَنگ» معلوم می‌شود (حاشیه برهان قاطع چ معین از فرهنگ نظام) (لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۷۶: ذیل واژه «وَحْش»). در این بیت واژه waxaš صفت برای بُز است که سخنان درخت را تحمل کرده است و این حرف را مردمان پارسی

در افسان خطاب به بُز می‌گویند. دکتر نوایی آن را wāš خوانده و «کاه» معنی کرده است و در یادداشت‌ها آورده است که می‌توان آن را waxš هم خواند، به معنی «روح، روان»، و بیت را چنین معنی کرده است: «مردم پارسی در افسانه(ها) به من (=بُز) می‌گویند که تو، (=درخت خرما)، روانِ درختانِ بی-خرد و بی‌سودی (نوایی، ۱۳۸۶: ۵۹). در اینجا این واژه می‌تواند به صورت waxaš خوانده شود و به معنی «لنگ» است. دکتر عریان این واژه را wāyōmand خوانده و «بدبخت» معنی کرده است (عریان، ۱۳۹۴: ۲۸۵).

۵- **𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥**: در همین بیت واژه widārd به معنی «تحمل‌کرده» با حرف‌نویسی wt'lt آمده است که صفت فاعلی گذشته است از مصدر widārdan «تحمل کردن» (مکنزی، ۱۹۸۶: ۹۰) که در اینجا پسوند -ag بدان اضافه نشده است. واژه widārd در این بیت صفت برای بُز است که سخنان درخت را تحمل کرده است و این حرف از طرف مردمان پارسی در افسان به بُز گفته می‌شود. این واژه را تاکنون همه پژوهشگران به صورت wad-xrad خوانده‌اند (نوایی، ۱۳۸۶: ۵۹؛ عریان، ۱۳۹۴: ۲۸۵).

۶- **𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥**: در همین بیت واژه afsūd⁺ به معنی «افسون‌شده» با حرف‌نویسی pswt⁺ آمده است که صفت مفعولی از مصدر afsūdan «افسون کردن» (مکنزی، ۱۹۸۶: ۵) است که در اینجا پسوند -ag بدان اضافه نشده است. این واژه در این بیت صفت برای بُز است که مردمان پارسی در افسان این سخن را به بُز می‌گویند که «افسون‌شده درختان هستی». پژوهشگران تاکنون آن را abē-sūd «بی‌سود» خوانده‌اند (نوایی، ۱۳۸۶: ۵۹؛ عریان، ۱۳۹۴: ۲۸۵).

tā to bār āwarē: این سخن را مردم پارسی به بُز می‌گویند که «تا تو بار آوری (= باردار شوی)، برای مردمان، گشتن بر هلند به آیین گاوان». اینجا باید توجه داشت که بز هم چهارپاست و تشبیه به گاوان شده که آن را به نر نزدیک می‌کنند و به گشن می‌هلند و چون بُز سخنان درخت را تحمل کرده است، مردمان در افسان خطاب به او می‌گویند «که برای باردار شدن تو، تو را به گشن می‌هلند، خود مشکوک هستم که تو روسپی‌زاده هستی». دکتر نوایی همه این سخنان را که از طرف مردمان به بز گفته می‌شود، از طرف بز به درخت تصور کرده و چنین آورده است: «که کاه هستی و بد خردی [بی-خردی] (و از) درختانِ بی‌سودی. تا تو بار آوری، برای مردمان، گشتن بر هلند به آیین گاوان». اونوالا بیت‌های ۴۳ و ۴۴ (بند ۲۸) را چنین ترجمه کرده است: «اگر تو بار می‌آوری، مردم (پیرو) آیین مقدس، تو را در چراگاه رها می‌کنند، مانند گاوان». آبادانی به انگلیسی چنین ترجمه کرده: «اگر تو بار بیاوری مردم آنها را (در چراگاه) رها می‌کنند تا بلعیده شوند، آنچنان که گاوان (نه گوسفندان) می‌کنند» و به فارسی: ... «آن را بر زمین هلند، مانند پشگل گوسفندان» (نوایی، ۱۳۸۶: ۵۹).

در بیت شصت و هشتم (بند چهارم) درخت آسوریگ آمده است:

𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥

(جاماسب- آسانا، ۱۹۱۳: ۱۱۲).

guwal warrag <až man> karēnd

naxšag buz pašmēn

گُول (= پشمینه) بُز کوهی <از من> کنند پشمینه بُز زیبا (/لطیف)

۷- **گول**: این واژه با خوانش *gawal* یا *guwal*: پشمینه‌ای است با موی‌های آویخته و آن را درویشان پوشند و به عربی دلق گویند (برهان قاطع، سروری، سراج اللغات، رشیدی). خرقه پر مو و پشم که درویشان پوشیدن آن را عادت دارند (فرهنگ شعوری از ادات الفضلاء) (لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۷۶: ذیل واژه «گول»)، یا با خوانش *gawāl* یا *juwāl*: «جوال، کیسه» «گوال (معرب آن جوال): آن ظرفی باشد از پشم بافته که چیزها در آن کنند» (برهان) (فرهوشی، ۱۳۹۰: ۳۰۴). دکتر نوایی این واژه را با واژه بعدی *juwarg* یا *gulwarg* به معنی «گل‌برگ» خوانده و آورده که مناسب مقام نیست و جُل‌برگ با «بُزْشَمِ وَخْشِی» که در مصراع بعد خوانده که پارچه گرانبهاست، هم‌سطح نیست. اونوالا این کلمه را *dōl* و آبادانی *gūr* خوانده است (نوایی، ۱۳۸۶: ۶۶). دکتر نوایی و دکتر عریان در خوانش خود، این واژه را از متن حذف کرده‌اند (نوایی، ۱۳۸۶: ۶۷؛ عریان، ۱۳۹۴: ۲۸۷).

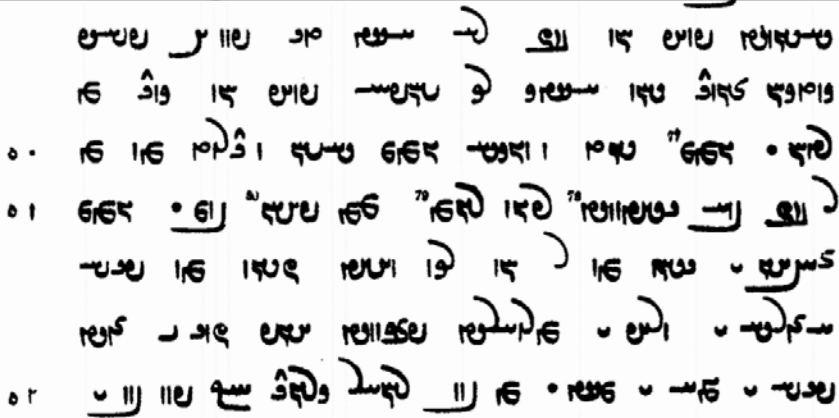
۸- **پهلوی**: این واژه با خوانش *warag* یا *warrag* در اینجا به معنی «بُز کوهی» است. در فرهنگ پهلوی دکتر فرهوشی واژه *warag* یا *warrag* (= *warrak*) به معنی «بره، میش، بُز کوهی» آمده است (فرهوشی، ۱۳۹۰: ۵۸۰). دکتر نوایی این واژه را *warak* «برک» (پارچه پشمین معروف خراسانی) خوانده و آورده که آبادانی واژه را چنین خوانده است (نوایی، ۱۳۸۶: ۶۶).

۹- **سوسو**: این واژه با خوانش *naxšag* به معنی «خوب، ظریف، لطیف، زیبا» است (مکنزی، ۱۹۸۶: ۵۸؛ فرهوشی، ۱۳۹۰: ۳۹۸). دکتر نوایی بین حرف *š* و *k*. حرف *y* را اضافه کرده که در آوانویسی به صورت *ī* آورده است و این واژه را *waxš[ī]g* خوانده است و آورده که «وَخْشِی»، منسوب به شهر «وَخْشِی» خراسان است، و نام پارچه‌ای هم هست؛ وَشِی، نیز همان است» (نوایی، ۱۳۸۶: ۶۷).

۱۰- **پشمینه**: این واژه با آوانویسی *pašmēn* در این بیت، مترادف همان «پشمینه» است. پسوند *-aina-* ایرانی باستان به صورت *-ēn* به ایرانی میانه غربی رسیده و برای ساختن صفت نسبی از اسم ذات به کار می‌رود، به پسوند *-ēn* ممکن است پسوند *-ag* افزوده شود (ابوالقاسمی، ۱۳۹۵: ۳۰۶). *pašm-ēn-ag*: «پشمینه». معنی بیت چنین است: «گُول (= پشمینه) بُز کوهی از من کنند، پشمینه بُز زیبا (/لطیف)». دکتر نوایی این واژه را با واژه *buz* که پیش از آن آمده *buz pašm* یا *buzwašm* دانسته و آورده بُزْشَم، بُزْش و بُزْشَم: پشم نرمی را گویند که از بُن موی بُز بروید و آن را به شانه بر آرند و بتابند و از آن شال بافته، و بهر دو کاف عربی، کُرک خوانند» و بیت را به این صورت خوانده *waxš[ī]g buz pašmīn warak až man karēnd* و «برک (?) از من کنند (و) بُزْشَم وَخْشِی» معنی کرده است (نوایی، ۱۳۸۶: ۶۶). دکتر عریان این بیت را مانند دکتر نوایی خوانده و معنی کرده است (عریان، ۱۳۹۴: ۲۸۷).

در بیت صد و هفتم (بند ۴۹) درخت آسوریک آمده است:

است، توسط دکتر نوایی به صورت *murdān* خوانده شده است. برای اثبات اینکه این واژه *murdān* نیست، تصویر این قسمت از صفحه را در اینجا بررسی می‌کنیم:



چنانکه در تصویر مشاهده می‌شود، در انتهای دو سطر از این صفحه، ک یعنی حرف *āz* قرار گرفته است. اینکه اولین *āz* را به واژه بعد می‌چسبانیم چون واژه معنادر جدیدی می‌سازد، اما دومین *āz* را چون با واژه بعد واژه معنادر جدیدی نمی‌سازد به واژه بعد نمی‌چسبانیم؟! جای بحث دارد. در هر دو سطر حرف اضافه *āz* در انتها قرار گرفته و اولی و دومی هیچ فرقی با هم ندارند. دکتر نوایی در یادداشت‌ها می‌آورد که گند مُرد را، پوسید و فاسد و به سخن دیگر به واسطه گندیدگی و پوسیدگی ماده حیاتی خود را از دست داده می‌داند و بیت را چنین معنی می‌کند: «دانه و هسته تو (به جای اینکه درختی بارور گردد) بدل به کثافت و گند شود و در شمار چیزهای فاسد و پوسیده در آید». چنان که می‌بینیم این معانی اصلاً در خود بیت وجود ندارد و به آن افزوده شده است. هنینگ نیز که این عبارت را *kōy murdān* خوانده است، واژه *āz* را به واژه بعدی چسبانده است و از آن واژه دیگری ساخته است که *murdān* خوانده است. حرف نویسی *kwd* را نیز *kōy* خوانده است و «کوی مردگان» را در مقایسه با «کوچه خاموشان» یعنی «قبرستان» آورده است، اما به این خوانش اطمینان کامل ندارد. دکتر نوایی ذکر کرده است که خوانش خود را بر خوانش هنینگ ترجیح می‌دهد. اما هیچ کدام از پژوهشگران پیشین به صورت قطعی خوانش واژه را نیآورده‌اند.

۳- نتیجه‌گیری

در این پژوهش پیشنهادهایی برای خوانش برخی واژه‌ها و عبارات متن درخت آسوریگ آورده شد. در این خوانش‌ها از نزدیکترین آوانویسی که از املاهای پهلوی بر می‌آید، با مراجعه به فرهنگ‌های پهلوی و فارسی، دستور تاریخی و ریشه‌شناسی واژگان بهره برده شد. طبق یافته‌های پژوهش، ۱۱ واژه در این

- فرهنگ‌های فارسی (برهان قاطع، رشیدی، سراج اللغات، سروری، شعوری).
فرهوشی، بهرام (۱۳۹۰). *فرهنگ زبان پهلوی*، تهران، دانشگاه تهران.
گشتاسب، فرزانه و محمدی، میثم (۱۳۹۷). پیشنهادی درباره خوانش فعل ناشناخته est در درخت
آسوریگ. *زبان‌شناخت*، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، ۳۹-۴۷.
احمدی گیوی، حسن و حسن انوری (۱۳۹۵). *دستور زبان فارسی* ۱، تهران، انتشارات فاطمی.
نوابی، ماهیار (۱۳۸۶). *درخت آسوریگ*، تهران، فروهر.
- Abolghassemi, M. (2016). *A Historical Grammar of the Persian Language*. Tehran: Samt (In Persian).
- Ahmadi Givi, Hassan and Hassan Anwari (2015). *Persian Grammar I*, Tehran, Fatemi Publications. (In Persian).
- Bartholomae, Ch. (1922). *Zur Kenntniss der mittelliranischen Mundarten*, Heidelberg.
- Benveniste, E. (1930). "Le Texte du Draxt Asūrīk, et la Versification Pehlevie", *JOURNAL ASIATIQUE*, 218, pp. 193-225.
- Boyce, M. (1987). *A reader in Manichaeic Middle Persian and Parthian*, (Aclr 9), Leiden, Brill.
- Dekhoda, A.A. (1997). *Logatnameh (Persian Dictionary)*. Tehran: Tehran University (New edition).
- Durkin-Meisterernst, Desmond. (2004). *Dictionary of Manichaeic Middle Persian and Parthian*, Turnhout (Belgium): Brepols.
- Durkin-Meisterernst, Desmond. (2014). *Grammatik des Westmitteliranischen (Parthisch und Mittelpersisch)*, Wein: Verlag.
- Faravashi, B. (2011). *Pahlavi Language Dictionary* (6th ed.). Tehran: University of Tehran Press. (In Persian).
- Farsi dictionaries (Borhān-e Qāṭē, Rashidi, Siraj Al-Lughat, Sarvari, Shouri). (In Persian)
- Gignoux, Philippe. (1972). *Glossaire des Inscriptions Pehleviesetparthes* (Corpus Inscriptionum Iranicarum. Supplementary Series, Vol. I). London: Lund Humphries.
- Goshtasb, Farzaneh and Mohammadi, Meysam (2017). A new suggestion for transcribing of the unknown verb "est" in Draxt-i Āsurīg. *Language Studies*, second issue, autumn and winter 2017, 39-47. (In Persian)
- Hassandoust, M. (2016). *An Etymological Dictionary of the Persian Language*. Tehran: The Academy of Persian Language and Literature. (In Persian)

- Henning, Walter Bruno. (1950). "A Pahlavi Poem", *BSOAS*, 13, pp. 641-648.
- Jamasp-Asana, J.M. (1913). *Pahlavi Texts*, Bombay.
- MacKenzie, D. N. (1986). *A Concise Pahlavi Dictionary*. London: Oxford University Press.
- Navabi, Mahyar (2006). *Draxt-ē Āsūrīg*, Faravahar, Tehran.
- Nyberg, H. s. (1964). *A Manual of Pahlavi*, vol. 2, Wiesbaden.
- Orian, Saeed (2014). *Pahlavi texts*, Tehran, Elmi. (In Persian)
- Sims-Williams, N. (1981). "Notes on Manichaeic Middle Persian Morphology", *Studia Iranica* 10, 165-176.
- Shaki, M. (1975). "Observations on the Draxt ī āsūrīg", *Archiv Orientalni* 43, pp. 64-57.
- Tafazzoli, A. (1996). "Drakht ī Āsūrīg", *Encyclopedia Iranica*, vol. VII, Costa Mesa, California, 547-549.
- Tafazzoli, A. (2019). *History of Iranian literature before Islam*. Tehran: Sokhan (in Persian)

سدرهٔ ابر
